Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir
Vol. 54, No. 3: Issue 130, Autumn 2022, p.97-119

Online ISSN: 2538-3892
Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 06-09-2020
Revise Date: 19-07-2021
Accept Date: 08-09-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.62649.0
Article type: Original

Feasibility of the Occurrence of Apostasy due to Initial Declaration of Disbelief after Puberty in the Light of the Lawgiver's Graceful Approach

Seyed Mohamad Mahdi Sadati, Ph.D., Assistant Professor, Criminal Law and Criminology Department, Shiraz University (Corresponding Author)

Email: mahdi.sadati@shirazu.ac.ir

Mohammad Hadi Sadeghi, Ph.D., Associate Professor, Criminal Law and Criminology Department, Shiraz University

Somayeh Soleimani, Ph.D. Student of Criminal Law and Criminology, Shiraz University

Abstract

Freedom of religion is among the important theological issues. Adoption of Islam is subject to the intellectual maturity of the duty-bound. In case a Muslim-born declares his disbelief after puberty, should he be considered apostate and deprived of his freedom of religion? Apostasy is among the Hudud (unalterable punishments prescribed by Sharia) not mentioned in the Islamic Penal Code and with respect to the dubieties concerning it, valid jurisprudential sources should be consulted. On the other hand, the opinions of the jurists, especially the later jurists, regarding the declaration of disbelief by a person born to a Muslim father after puberty are diverse and have prepared the ground for the appearance of the repelling dubiety concerning the Hadd of apostasy. Among the Imami jurists there are three viewpoints with regard to declaration of disbelief after puberty: some jurists consider him as a Murtad Fitri (a person born to a Muslim father who later rejects Islam) taking into account his inherited Islam; the famous jurists apply the rules of Murtad Melli (a person who converted to Islam and later rejects the religion) to him on the basis of Dar rule (the rule of avoiding Hudud due to doubt) and the necessity of being precautious to preserve the lives of people and some later jurists are of the opinion that he is a disbeliever because they condition apostasy upon real Islam. Since holding that the minor is a Muslim as a result of inheritance originates from the graceful approach of the Lawgiver, inherited Islam may not be a basis for imposing the punishment of apostasy. Accordingly, it is justified to consider a person born to a Muslim father who later rejects Islam as a disbeliever.

Keywords: Apostasy, Inherited Islam, Freedom of Religion, Graceful Rules, Murtad Fitri

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir

سال ۵۴ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۰ - پاییز ۱۴۰۱، ص ۱۱۹ - ۹۷

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۰۶/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۰۶/۱۷

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.62649.0

نوع مقاله :پژوهشی

امکان‌سنجی تحقق ارتداد با اظهار ابتدایی کفر پس از بلوغ در پرتوِ رویکرد تفضلی شارع

دکتر سیدمحمدمهدی ساداتی(نویسنده مسئول)

استادیار بخش حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شیراز

Email: mahdi.sadati@shirazu.ac.ir

دکتر محمدهادی صادقی

دانشیار بخش حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شیراز

سمیه سلیمانی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

آزادی انتخاب دین از مسائل مهم کلامی است. پذیرش اسلام نیز منوط به بلوغ عقلی مکلف است. حال اگر مسلمان‌زاده پس از بلوغ، اظهار کفر کند، آیا وی را باید مرتد محسوب و آزادی انتخاب دین را از وی سلب کرد؟ ارتداد از حدود غیرمذکور در قانون مجازات اسلامی است و در خصوص شبهات پیرامون آن باید به منابع معتبر فقهی مراجعه کرد. از طرف دیگر، آرای فقها به‌ویژه فقهای متأخر در خصوص اظهار کفر بعد از بلوغ توسط مسلمان‌زاده، متشتت و زمینهٔ وقوع شبههٔ دارئهٔ حدِ ارتداد را فراهم ساخته است.

در میان فقهای امامیه دربارهٔ اظهار کفر مسلمان‌زاده پس از بلوغ سه دیدگاه وجود دارد: برخی با اعتباربخشی به اسلام تبعی، وی را مرتد فطری دانسته‌اند؛ مشهور فقها باتوجه‌به قاعدهٔ درأ و اصل احتیاط در دماء، وی را به مرتد ملی ملحق کرده‌اند و برخی از فقهای متأخر نیز به‌دلیل مشروط‌کردن ارتداد به اسلام حقیقی، حکم به کفر وی داده‌اند. ازآنجاکه حکم به اسلام تبعی صغیر ناشی از رویکرد تفضلی شارع است، اسلام تبعی را نمی‌توان مبنای تعیین کیفر ارتداد قرار داد. بنابراین کافردانستن مسلمان‌زادهٔ اظهارکنندهٔ کفر بعد از بلوغ موجه است.

واژگان کلیدی: ارتداد، اسلام تبعی، حق انتخاب دین، قواعد امتنانی، مرتد فطری.

مقدمه

در مذهب شیعه، مرتد به ملی و فطری تقسیم شده است. در میان فقها، تنها از ابن‌جنید اسکافی نقل شده که مرتد یک قسم است (صاحب جواهر، ۶۰۸/۴۱)، اما علمای امامیه افکار او را متأثر از افکار اهل‌سنت دانسته‌اند و شهید ثانی این تقسیم را از مشهورات، بلکه مسلّمات مذهب شیعه می‌داند (۲۵/۱۵).

آنچه در میان فقهای امامیه محل اختلاف است، بحث مرتد ملی یا فطری‌بودن مسلمان‌زاده‌ای است که بعد از بلوغ، اظهار اسلام نکرده باشد. بر اساس نظر برخی فقها، صغیری که یکی از پدر و مادرش مسلمان باشد، اگر پس از بلوغ بدون آنکه شهادتین بر زبان جاری کند، اظهار کفر کند، مرتد فطری به شمار نمی‌آید؛ چراکه اجرای حکم ارتداد فطری، مقتضی اظهار اسلام پس از بلوغ است (خمینی، تحریرالوسیلة، ۵۲۷/۲تا۵۲۸؛ صاحب جواهر، ۶۰۲/۴۱؛ موسوی اردبیلی، ۲۴۲/۴). این در حالی است که برخی از فقها، اظهار اسلام بعد از بلوغ را در تحقق ارتداد لازم نمی‌دانند. بر اساس این نظر، صِرف تولد از پدر یا مادرِ مسلمان و اظهار کفر پس از آن، سبب ارتداد فطری است؛ حتی اگر شخص بعد از بلوغ اظهار اسلام نکرده باشد.

راجع به ارتداد، آثار ارزشمندی نگاشته شده است (صرامی، ۱۳۷۶؛ ولائی، ۱۳۸۰؛ هاشمی، ۱۳۸۶)، اما دربارهٔ موضوع این نوشتار تاکنون به‌طور دقیق پژوهش نشده است. به‌عنوان نمونه، در مقالهٔ «بررسی احکام فقهی و حقوقی ارتداد با تأکید بر نظر امام خمینی(ره)»، نتیجهٔ نوشتار آن است که نظر امام خمینی در احکام فقهیِ ارتداد مطابق نظر مشهور فقهای شیعه است، لکن ازنظر مصداق مرتد و اجرای حکم ارتداد، سیرهٔ ایشان متفاوت است (سلطانی و اسفهبدی، ۱۳۸۸). همچنین در مقالهٔ «آزادی عقیده و ارتداد»، به فلسفهٔ قتل مرتد پرداخته شده (باقی‌زاده، ۷) و در کتاب «بررسی رابطهٔ آزادی انتخاب دین (لا اکراه فی الدین) و حکم ارتداد» (حبیبی‌تبار، ۱۳۸۹) از ماهیت ارتداد و تقلیدی‌نبودن اصول دین سخن به میان آمده و دو مقاله نیز در خصوص جرم‌انگاری ارتداد نگاشته شده است (فلاحی، ۱۳۹۲؛[1] جباری، ۱۳۹۳)[2] که موضوع آن‌ها فارغ از مسئلهٔ این جستار است.

این جستار با روش کیفی و مطالعات کتابخانه‌ای، درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

۱. آیا اسلامِ تبعی به‌منزلهٔ اسلام حقیقی است و همان آثار و عوارض را دارد؟

---

۱. یافتهٔ این جستار آن است که با استناد به مبانی حمل مطلق بر مقید باید گفت که صرف ارتداد، سبب مجازات دنیوی نیست، بلکه در صورتی است که همراه با دیگر رفتارها، چون محاربه باشد (فلاحی، ۱۳۲).

۲. نتیجهٔ این جستار نیز آن است که ارتداد با عنوان اولیهٔ خود که صرفاً تغییر عقیده است، نه با عناوین ثانویه‌ای چون محاربه و افساد فی الارض، نه جرم است و نه قابل جرم‌انگاری (جباری، ۸۵).

۲. اگر صغیرِ مسلمان‌زاده پس از بلوغ، ابتدائاً اظهار کفر کند، حکم وی چیست؟

۳. آیا صرف بلوغ مسلمان تبعی سبب می‌شود که تبدیل به مسلمان حقیقی شود؟ به‌عبارت‌دیگر، آیا صدق اسلام حقیقی نیازمند بلوغ به اضافهٔ اظهار اسلام است؟

فرضیهٔ این جستار عبارت است از:

۱. اسلام تبعی در پرتوِ رویکرد تفضلیِ شارع به‌منزلهٔ اسلام حقیقی است، لیکن این رویکرد تفضلی را نمی‌توان مبنای تعیین مجازات ارتداد قرار داد.

۲. به‌دلایل روایی، کلامی و فقهی، اگر صغیرِ مسلمان‌زاده پس از بلوغ، ابتدائاً اظهار کفر کند، فقط کافر به شمار می‌آید و احکام ارتداد، اعم از ملی یا فطری بر وی مترتب نمی‌شود.

۳. ظهور اسلام حقیقی نیازمند اظهار اسلام بعد از بلوغ است.

علاوه بر بدیع‌بودن موضوع، ضرورت این مطالعه از آنجا نشأت می‌گیرد که اولاً، ارتداد از حدود غیرمذکور در قانون مجازات اسلامی است. دربارهٔ این دسته از حدود بنا بر مفاد مادهٔ ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی باید به منابع معتبر فقهی یا فتاوای معتبر مراجعه کرد. درعین‌حال، مراجعه به اقوال فقها نیز برای قاضی راهگشا نخواهد بود؛ چراکه اقوال فقها در این خصوص مختلف است و سه نظر کلی وجود دارد. لذا باتوجه‌به آثار حقوقی و کیفری ناظر بر این نوع ارتداد، ضروری است حکم این مسئله با تتبع در احکام فقهی بررسی شود.

ثانیاً، سیاست جنایی ایران در خصوص ارتداد از بُعد تقنینی، متمایل به جرم‌انگاری حداقلی است، به‌گونه‌ای که اشاره‌نکردن به حد ارتداد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مفید همین رویکرد است. از بُعد سیاست جنایی قضایی نیز تعداد آرای قضایی راجع به ارتداد از ابتدای انقلاب تاکنون، بسیار اندک است.

از طرف دیگر، باید توجه داشت که صغیرِ مسلمان‌زاده در یک رویکرد تفضلی، مسلمان به شمار آمده است تا بتواند در پرتوِ الطاف شارع از امتیازات یک مسلمان استفاده کند. لذا این فرض اولی، نباید به مسائل کیفری تسری پیدا کند. به‌تعبیر دیگر، احکام کیفری به مواردی که فرد تفضلاً ملحق به اسلام شده است، نباید سرایت یابد و لذا تسری احکام کیفری به مسلمان‌زاده به‌صرف مسلمان‌زاده‌بودن، تعذیب بلااستحقاق است.

برای اثبات فرضیه، نخست مفهوم اسلام تبعی و اسلام حقیقی و رویکرد تفضلی شارع به صغیر، تبیین و سپس اقوال فقها در خصوص تأثیر اسلام تبعی یا حقیقی بر تحقق ارتداد، واکاوی شده و درنهایت ادلهٔ روایی، کلامی و فقهیِ ناظر به کافردانستنِ مسلمان‌زاده مظهر کفر بعد بلوغ، تبیین و تحلیل شده است.

۱. انواع اسلام از نظرِ منشأ صدور

محل نزاع، ضرورت شرط اظهار اسلام بعد از بلوغ برای تحقق ارتداد است. در مقابل، برخی از فقها اظهار اسلام بعد از بلوغ را شرط نمی‌دانند و صرف اسلامِ تبعی را برای تحقق ارتداد کافی می‌دانند.

برای روشن‌شدن بحث، باید دو اصطلاح اسلام حقیقی و اسلام تبعی بررسی شود.

اسلام ازنظرِ منشأ صدور، دو نوع است: حقیقی و تبعی[1] (صاحب‌جواهر، معجم فقه الجواهر، ۳٦۲/۱؛ حسینی عاملی، ۵۸۰/۱۷). اسلام تبعی، اسلامی است که در رویکرد تفضلی شارع صادر می‌شود و آن زمانی است که پدر یا مادر صغیر، مسلمان باشند که در این رویکردِ امتنانی، صغیر علی‌رغم تکلیف‌نداشتن و بلوغ، از مزایای مسلمان‌بودن استفاده می‌کند.

یکی از شرایط تحقق ارتداد فطری، منشأ اسلام صغیر است که در این خصوص چند احتمال متصور است:

۱. پدر و مادر شخصِ مرتد، هر دو مسلمان باشند: در این صورت به اجماع تمامی فقهای اهل‌سنت و امامیه، در صورت وجود این شرط و اظهار ارتداد توسط فرزند آنان پس از بلوغ، ارتداد فطری محقق شده است.

۲. یکی از والدینِ مرتد، مسلمان باشد: برای حکم به اسلام صغیر، اسلام یکی از والدین او هم کافی است و نوزاد ملحق به اشرف الابوین است و از این نظر، تفاوتی بین پدر و مادر نیست. (اصفهانی، ۸۱۳؛ حکیم، منهاج الصالحین، ۳۸۳/۲؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ۳٦٦/۲). درعین‌حال، برخی ایراد کرده‌اند که اکتفا به اسلام یکی از والدین برای تحقق ارتداد فطری موجه نیست (مقدس اردبیلی، ۳۲۱/۱۳).

۳. تربیت اسلامی: برخی از فقها، افزون بر اسلام والدین یا یکی از آن دو، شرط تربیت اسلامی را نیز لحاظ کرده‌اند. استدلال آنان این است که شرط مندرج در روایات برای تحقق ارتداد فطری، «ولد علی الاسلام» است. ظهور این تعبیر در آن است که شخص در محیطی اسلامی و در پرتوِ آموزه‌های دینی رشد کرده باشد (ورعی، ۷۹). تبادر ذهنی از عبارت «ولد علی الاسلام» نیز همین است.

احتمال اول و دوم قطعاً سبب تحقق اسلامِ تبعی و شرط سوم، زمینه‌ساز اسلامِ حقیقی است؛ چراکه اسلام حقیقی (بالإصالة) آن است که صغیر پس از بلوغ با بهره‌گیری از عقل و منطق و با ارادهٔ آزاد، اسلام را

---

۱. تبعیت را در فقه شیعه در چهار زمینه می‌توان مطالعه کرد: تبعیت در طهارت و نجاست، تبعیت در اسلام و کفر، تبعیت در ملکیت، تبعیت در استیطان (میرسلیم، ۳۲٤۹/۱).

برگزیند و اظهار اسلام کند. لذا در اولی منشأ صدور اسلام، تبعیت است و در دومی عقل و اندیشهٔ آزاد.

درعین‌حال، آثار اسلام تبعی آن است که بنده را ازنظرِ جان و مـال در امـان مـی‌دارد، اعـم از اینکـه در باطن از مؤمنان یا منافقان باشد. در اسلام حکمی به‌تبع والدین، احکام اسلام دربارهٔ کودک جاری می‌شود، لیکن مدت اسلام حکمی تا زمان بلوغ است که به‌تفصیل به این دو نوع اسلام و تـأثیر آن در تحقـق ارتـداد فطری می‌پردازیم.

۱. ۱. اسلام تبعی

برخی از فقها، اسلام تبعیِ قبل از کفر را برای ارتداد فطری کافی می‌دانند و اظهار اسلام بعد از بلـوغ را شرط نمی‌دانند. بر این اساس، صرفاً زاده‌شدن از پدر یا مادر مسلمان و اظهار کفر برای تحقق ارتداد فطـری کافی است (شهید ثانی، ۲۳،۲۸/۱۵؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۳/۳۹تا۳۶).

شهید ثانی، چنین شخصی را علی‌رغم اینکه مرتد فطـری می‌دانـد، آثـار ارتـداد ملـی را بـر وی حمـل می‌کند و قائل به استتابهٔ وی است (۲۸/۱۵). اما از عبارات دیگر ایشان استفاده می‌شود کـه اسـلام تبعـی را کافی ندانسته، بلکه اقرار بعد از بلوغ را نیز شرط کرده و می‌گوید: «کسی که پس از بلوغ، اظهار یـا وصـف اسلام نکند و موجبات کفر در او محقق شود، معنای رجـوع و بازگشـت از اسـلام در او محقـق نمی‌شـود؛ چون حقیقتاً مسلمان نبوده تا الآن از آن برگشته باشد» (۲۹/۱۵).

امام خمینی نیز در این زمینه معتقدند که هر بچه‌ای که در حال انعقاد نطفه‌اش، یکی از پدر و مـادرش مسلمان باشند، حکماً و تبعاً مسلمان است، پس حکم مسلمان به او ملحق می‌شود و اگر متبـوع او بعـد از آن مرتد شود، بچه در ارتداد عارضی تابع او نیست. البته اگر یکی از پدر و مادرِ بچه قبل از بلوغش ـبعد از آنکه در وقت انعقاد نطفـهٔ او کـافر بوده‌اندـــ اسـلام بیـاورد، در اسـلام تـابع او می‌شـود (تحریـر الوسـیلة، ۳۹۵/۲). بااین‌وجود، امام خمینی نیز اسلام تبعی را برای تحقق ارتداد فطری کافی نمی‌داند.

برخی روایات، مبنای فقهایی است که بازگشت از اسلام تبعی را در تحقق ارتداد، بهماننـد بازگشـت از اسلام حقیقی می‌دانند که در ذیل بررسی و نقد و تحلیل می‌شود.

أ. روایت علی‌بن‌الحسین: «قال علی(ع) اذا أسلم الأب، جَرَّ الولدَ الی الاسـلام، فمـن ادرک مـن ولـده دعی الی الاسلام، فإن ابی قتل ...»؛ علی(ع) فرمود: هرگاه پدر اسلام آورد، فرزند خویش را به‌سمت اسلام کشیده است و هر کدام از اولاد او که به حد بلوغ رسیدند به اسلام دعوت شود. اگر نپذیرفت کشته خواهـد شد...» (ابن‌بابویه، ۹۲/۳).

اولاً، این روایت مرسله است (خویی، ۱۵۴/۱)؛ ثانیاً باتوجه‌به جملـهٔ «إذا أسـلم الأب جـرّ الولـد إلـی الإسلام»، به نظر می‌رسد حکم بیان‌شده در روایت مربوط به ولدی است که یا نطفه‌اش در حـال کفـر پـدر

منعقد شده، ولی ولادتش پس از اسلام پدر بوده است یا اینکه کافر متولد شده و سپس پدرش مسلمان شده است؛ چراکه صراحتاً در روایت قید شده است که اگر پدر مسلمان شود، فرزند را به‌سوی اسلام می‌کشاند که دلالت بر اسلام تبعی فرزند دارد. درحالی‌که اگر پدر در حال انعقاد نطفهٔ فرزند یا ولادت وی، مسلمان بود، نیازی به استفاده از واژهٔ «جرَّ» نبود و فرزند به‌تبع پدرِ مسلمان، مسلِم محسوب می‌شد.

بنابراین به‌دلیل اینکه چنین طفلی اصولاً مسلمان‌زاده نیست، وی در صورت عدم‌اظهار اسلام، به‌هرحال مرتد فطری محسوب نمی‌شود.

ب. محمدبن‌حسن از امام علی(ع) آورده است که: «و روِّينَا عن علی(ع): أَنَّه أَمر بقَتْل اَلْمُرْتَدِّ قال من وُلِدَ علی الإسلام فَبَدَّلَ دِينَهُ قُتِلَ و لم يُسْتَتَبْ و من كان عَلَی غير دين اَلْإِسْلاَمِ فَأَسْلَمَ ثم اِرْتَدَّ يستتاب ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ تاب وَ إِلاَّ قُتِلَ»؛ («از امام علی(ع) روایت شده است که ایشان به قتل مرتد امر کرد. فرمود: کسی که مسلمان متولد شود و دین خود را تغییر دهد، کشته شده و توبه داده نمی‌شود و هرکس مسلمان نباشد و سپس مسلمان شود و آنگاه مرتد شود، سه روز توبه داده می‌شود. اگر توبه کرد، از او پذیرفته می‌شود و در غیر این صورت، کشته می‌شود» (ابن‌حیون، ۳۹۸/۱).

اولاً، ازنظر سند روایت مذکور مرسله است و از کتاب دعائم الاسلام نقل شده است (نوری، ۱۶۴/۱۸)؛ ثانیاً در این روایت، مرتد فطری کسی دانسته شده است که «مسلمان متولد شده باشد.» پرسش مطرح در اینجا آن است که آیا تعبیر «ولد علی الاسلام»، ظهور در الفاظ عبارت دارد یا معنای حقیقی آن، این است که کودک علاوه بر اینکه از والدین مسلمان متولد شده باشد، باید تربیت اسلامی نیز دیده باشد؟ آیا تعبیر «علی الاسلام» به‌معنای در محیط اسلامی است؟

درصورتی‌که «ولد علی الاسلام» را در معنای لفظی آن قبول کنیم، بر اساس این روایت، اسلام تبعی نیز برای تحقق ارتداد فطری کافی است. درحالی‌که اگر «علی الاسلام» را به‌معنای محیط اسلامی بدانیم، بدین معناست که وی در جامعهٔ اسلامی ولادت و رشد کرده و پس از بلوغ نیز اسلام را انتخاب کرده و سپس از دین برگشته است.

دلالت اصطلاح «علی الاسلام» بر محیط اسلامی به وجه مجاز است؛ چراکه اولاً ترجمهٔ دقیق «مسلمان متولد شود»، عبارت عربی «ولد مسلماً» است و نه «ولد علی الاسلام.»؛ ثانیاً حرف «علی» معانی استعاری متفاوتی دارد (توکل‌نیا، ۲۰۸). در اصطلاح «ولد علی الاسلام»، این حرف در معنای استعاری خود؛ یعنی حالت به کار رفته است. در قرآن کریم نیز برای تسهیل در ادراک حالات مختلف جسمی یا روانی اشیا و انسان‌ها، از حرف «علی» در نقش استعاری استفاده شده است (همان، ۲۱۳). در عبارت «ولد علی الاسلام» نیز حرف جرِ «علی» در معنای حالت به کار رفته و لذا «ولد علی الاسلام»؛

یعنی ولادت درحالی‌که شخص مسلمان است و مشخص است که حالت اسلام زمانی محقق می‌شود که شخص از پدر و مادر مسلمان متولد و در جامعه‌ای اسلامی که روح و روان فرد با آموزه‌های اسلامی عجین شده، تربیت شود؛ در غیر این صورت، حالت اسلام که حالتی روحی‌روانی است بر فرد حمل نمی‌شود؛ ثالثاً شرط تحقق اسلام حقیقی، عقل و ارادهٔ آزاد شخص است و نه امور خونی و نسبی.

برخی از فقها نیز برای مرتد فطری‌دانستن وی، علاوه بر تولد از یکی از والدین مسلمان، شرط تربیت اسلامی را لازم دانسته‌اند: «فلو ولد بین مسلمین فبلغ کافراً، لم یکن مرتداً فطریاً» (حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۲۱/۲تا۱۲۲).

مسئلهٔ مطرحِ دیگر دربارهٔ این حدیث عبارت است از اینکه از حدیث فوق، شرط اظهار اسلام بعد از بلوغ فهمیده نمی‌شود! پاسخ آن است که عبارت «فبدل دینه» مفید آن است که شخص مرتد، بعد از بلوغ، دین اسلام را انتخاب و اسلام‌آوردن را اظهار کرده، لیکن پس از آن دین خود را تغییر داده است. بنابراین به‌نوعی شرط اظهار اسلام در این عبارت نیز وجود دارد و این حدیث نمی‌تواند دلیلی بر کفایت اسلام تبعی برای تحقق ارتداد فطری شمرده شود.

ج. روایت دیگری نیز بدین مضمون از امام رضا(ع) نقل شده است: «محمدبن‌الحسن باسناده عن الحسین‌بن‌سعید قال: «قرأت بخطّ رجل الی ابی الحسن الرضا(ع): رجل ولد علی الاسلام ثم کفر و اشرک و خرج عن الاسلام هل یستتاب او یقتل ولا یستتاب؟ فکتب (ع): یقتل» (حر عاملی، ۴۵۱/۱۸).

روایت، ازنظر سند صحیحه است (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۹/۱۰؛ همو، الاستبصار، ۲٥٤/۴؛ محسنی، ۳۷۲/۸). در این روایت نیز ظاهراً «ولد علی الاسلام» مسلمان‌زاده‌بودن را سبب ارتداد فطری دانسته است؛ چراکه در روایت آمده است که چنین شخصی کشته می‌شود و سخنی از ضرورت اظهار اسلام بعد از بلوغ نیامده است.

پاسخ آن است که اولاً مراد از رجل و مسلم در روایات، رجل و مسلِمِ بالغ است و کودک را در بر نمی‌گیرد (صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ٦۰۳/٤۱)؛ ثانیاً عبارت «خرج عن الاسلام»، به‌معنای خروج از اسلام حقیقی است و نه اسلام تبعی. اسلام حقیقی نیز تنها با اظهار اسلام بعد از بلوغ محقق می‌شود. بنابراین، این روایت نیز مفید کفایت اسلام تبعی برای تحقق ارتداد فطری نیست.

د. شیخ طوسی به اسناد از حسین‌بن‌سعید از عثمان‌بن‌عیسی رفعه می‌گوید: «و کتب غُلَامٌ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ(ع) إِلَیْهِ إِنِّی قد أَصَبْتُ قَوْماً مِنَ الْمُسْلِمِینَ زَنَادِقَةً وَ قوما مِنَ النصاری زَنَادِقَةً فَقَالَ أَمَّا مَنْ کَانَ مِنَ المسلمین وُلِدَ عَلَی الْفِطْرَةِ ثُمَّ ارْتَدَّ فَاضْرِبْ عنقه و لا تَسْتَتِبْهُ وَ مَنْ لَمْ یُولَدْ مِنْهُمْ عَلَی الْفِطْرَةِ فَاسْتَتِبْهُ فإن تَابَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عُنُقَهُ...»؛ یکی از گماشتگان امیرالمؤمنین(ع) به آن حضرت نوشت: من به جماعتی از

مسلمانان در اینجا برخورده‌ام که زندیق هستند و نیز قومی از ترسایان. حضرت فرمود: هرکس از مسلمانان که در خانوادهٔ مسلمانی به دنیا آمده و مرتد شده است گردن او را بزن و لازم نیست او را توبه دهی و هرکس در خانوادهٔ مسلمان به دنیا نیامده و مرتد شده بود او را توبه ده و اگر توبه نکرد گردنش را بزن...» (ابن‌بابویه، ۱۵۲/۳).

این عبارت نیز مفید کفایت اسلام تبعی نیست؛ چراکه شرط تحقق ارتداد فطری آن است کـه شـخص مرتد از مسلمانان بوده باشد و واضح و مبرهن است که شخصی مسلمان دانسته می‌شود که به بلوغ رسیده و اظهار اسلام کرده باشد.

۱. ۲. اسلام حقیقی (بالاصالة)

برخی دیگر از فقها، ملاک فطری‌بودن ارتداد را علاوه بر اسلام ابوین یـا احـدهما حـین انعقـاد نطفـه، اظهار اسلام بعد از بلوغِ فرد دانسته‌اند. فاضل هندی در کتاب کشف اللّثام طبـق نقـل صـاحب‌جواهر، بـه همین نظریه معتقد است و می‌نویسد: «مرتد فطری کسی است که هرگـز کـافر قلمـداد نشـده اسـت؛ زیـرا والدینش یا یکی از آن دو، زمان تولد او مسلمان بوده و او نیز موقع بلوغ اظهار اسلام کرده است.» لذا چنین شخصی را درخورِ توبه می‌داند. «...إنّما فسّرنا المرتدّ عن فطرة بمن ذکرنا، لنصّهم علـی أنّ مـن ولـد علـی الفطرة فبلغ فأبی الإسلام استتیب...» (جواهر الکلام، ۶۰۲/۴۱).

امام خمینی نیز کودک مسلمانی را که پس از بلوغ بدون آن که شهادتین بر زبان جاری کند، اظهار کفـر کند، مرتد فطری نمی‌داند، ازاین‌رو در تحریرالوسیلة می‌نویسد: «المرتد و هو من خرج عن الاسلام و اختار الکفر علی قسمین، فطریّ و ملّی، و الاوّل من کان أحد أبویه مسلما حال انعقاد نطفته ثمّ اظهر الاسلام بعد بلوغه ثمّ خرج عنه و الثانی من کان أبواه کافرین حال انعقاد نطفته ثمّ اظهر الکفر بعـد البلـوغ فصـار کـافراً أصلیاً ثمّ أسلم ثمّ عاد الی الکفر...» (۳۹۶/۲تا۳۹۷).

لذا از دیدگاه امام خمینی، داشتن اسلام حقیقی در صدق مرتد فطری شرط اسـت. ازایـن‌رو در موضـع دیگر می‌فرماید: «و کذا ولـد المسـلم اذا بلـغ و اختـار الکفـر قبـل اظهـار الاسـلام فالظـاهر عـدم إجـراء حکم المرتد فطریا علیهما» (همان، ۵۲۷/۲تا۵۲۸).

بنابراین، ایشان اظهار بعد از بلوغ را برای مسلمان بالاصالةشدن لازم می‌داند (همان، ۶۲۵/۲). مطابق این نظریه، اسلام تبعی برای ارتداد فطری کافی نیست و چنانچه صبی در زمان ممیزبودن اسلام را انتخـاب نکرد و بااین‌حال بالغ شد و اظهار کفر کرد، ارتدادش فطری نیست.

لذا اسلامی که مقدمه برای ارتداد فطری است، بایـد بعـد از بلـوغ باشـد (حکـیم، مستمسـک العـروة الوثقی، ۱۲۱/۲تا۱۲۲)؛ زیرا دلیل اسلامِ حکمی، دلالتش در حدی نیست که آن اسـلام تبعـی را تبـدیل بـه

اسلام اصلی کند (همان، ۱۲۵)، بلکه به اسلام صغیر در رویکردی تفضلی حکم شده و بر این اساس نمی‌توان این تفضل را مبنا برای تشریع حکمی جزایی قرار داد.

به ضرورت اظهار اسلام بعد از بلوغ برای تحقق ارتداد، در چند روایت اشاره شده است:

أ. هشام‌بن‌سالم عن عمار الساباطی: «قال سمعت اباعبدالله(ع) یقول کل مسلم بین مسلمَین ارتد عن الاسلام و جهد محمداً(ص) نبوته وکذبه فان دمه مباح لمن سمع ذلک منه و امرئته بائنة منه...» (کلینی، ۱۷٤/٦).

ازنظرِ سلسلهٔ راویان، سهل‌بن‌زیاد در سند روایت محل بحث است، ولی درباره‌اش گفته‌اند: الامر فی سهل؛ سهل و روایاتش را پذیرفته‌اند. عمار ساباطی نیز با آنکه فطحی مذهب است (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۳۳۵)، مورد اعتماد و وثوق است (نجاشی، ۲۹۰؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰۱/۷)، ولی چون عرب نیست، معمولاً روایاتش دارای اضطراب متن است[۱] و یکی از آن‌ها همین روایت است.

در این روایت، «کُلّ مسلم» ظهور در مسلم بالاصالة دارد، «بدیهی است وقتی می‌گوییم یک مسلمان اگر از اسلام دست برداشت یا پیغمبر را انکار یا تکذیب کرد خونش مباح است...، ظهور قوی و روشنی دارد در اینکه مراد فرد بالغی است که... بعد از بلوغ اظهار اسلام کرده و در بین مسلمانان زندگی می‌کند و اسلامش اسلام اصلی شده است» (تقریرات آیت‌الله مقتدایی در درس خارج فقه، ۱۳۸۸).

این تفسیر از عبارت «کُلّ مسلم» محل ایراد است؛ چراکه اولاً اطلاق آن، هم مسلمان تبعی را در بر می‌گیرد و هم مسلمان بالاصالة را و در متن روایت، هیچ قرینه یا اماره‌ای وجود ندارد که عبارت «کُلّ مسلم» را منصرف از اسلام تبعی کند. اتفاقاً برعکس، قراین و امارات موجود در روایت ازجمله عبارت «هر مسلمانی که از دو مسلمان متولد شده باشد» دلالت بر این امر دارد که اسلام تبعی نیز می‌تواند مقدمهٔ ارتداد فطری باشد. ثانیاً در تعریف اسلام آورده شده که: «الاولی: من مراتب الاسلام، القبول لظواهر الاوامر والنواهی بتلقی الشهادتین لسانا» (طباطبائی، ۳۰۱/۱تا۳۰۳)، لذا این تعریف هم انسان بالغ و هم صغیر ممیز را در بر می‌گیرد.

ممکن است گفته شود که تنها اقرار فرد بالغ معتبر است و بنابراین اثری بر اقرار صغیر ممیز نیست. این ایراد، وارد نیست؛ چراکه به‌طورکلی اقرار صغیر ممیز نفی نشده است و وی می‌تواند در اموری که مستقلاً می‌تواند آن را انجام دهد، اقرار کند (مادهٔ ۱۲۱۲ قانون مدنی) (مصطفوی، ۲۸۸؛ حسینی عاملی، ۲۵۱/۵).

ب. صحیحهٔ ابان‌بن‌عثمان: «عن ابی‌عبدالله علیه السلام فی الصبیّ اذا شبّ فاختار النصرانیه و احد

---

۱. برای ملاحظهٔ روایت‌های متفاوت از این حدیث در کتب حدیثی نک: طباطبایی، مصطفی و حسن علیدادی سلیمانی.

ابویه نصرانیّ أو مسلمین قال لایترک و لکن یضرب علی الاسلام» (کلینی، ۲۵۷/۷؛ حر عاملی، ۳۲۶/۲۸).

مفهوم این روایت این است که چه زمانی که یکی از والدین مسیحی و دیگری مسلمان است و چه زمانی که هر دو مسلمان‌اند، درهرحال فرزندی که مسیحی شده است نباید به حال خود رها شود، باید تأدیب شود تا اسلام را اختیار کند. درعین‌حال، اگر چنین شخصی مرتد فطری به شمار می‌رفت (بنا بر نظر مشهور فقها)، محکوم به قتل بود و امام نیز باید به جای حکم به تعزیر، حکم به قتل می‌فرمودند؛ لذا همین که مجازات دیگری غیر از قتل برای وی در نظر گرفته‌اند نشان‌دهندهٔ آن است که ارتداد باید مسبوق به اسلام حقیقی باشد، وگرنه شخص مرتد به شمار نمی‌رود.

۲. صورت‌های مختلف اظهار اسلام

پیش‌فرض آن است که اسلام تبعی برای صدق عنوان ارتداد فطری کفایت نمی‌کند. لذا اظهار اسلام پس از بلوغ شرط است. در اینجا پرسش آن است که آیا برای اظهار اسلام، شهادتین موضوعیت دارند یا طریقیت؟ اگر طریقیت داشته باشند، لذا هر نشانه و اثری ولو عملی که دلالت بر اسلام فرد کند، اظهار اسلام تلقی می‌شود.

شهادتین، گواهی به وحدانیت خدوند و نبوت حضرت محمد(ص) است (صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۶۳۰/۴۱). شهادتین با گفتن این دو جمله یا مضمون آن‌ها تحقق می‌یابد: «أشْهَدُ أنْ لا الهَ الاّ الله و أشْهَدُ أنّ مُحَمّداً رَسُولُ اللّه؛ گواهی می‌دهم خدایی جز خدای یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمد، پیامبر خدا است». به گفتهٔ شیخ صدوق، شهادتین، اقرار به پذیرفتن توحید و نبوت است (ابن‌بابویه، ۲۹۹/۱). لیکن آیا صرف اظهار زبانی شهادتین بدون اعتقاد قلبی به اسلام، سبب تحقق اسلام می‌شود؟ پاسخ آن است که آثار حقوقی و کیفری این امر تفاوت دارد: ازنظرِ عبادی، فردی که شهادتین گفته ولی قلباً مسلمان نشده است، مسلمانِ حقیقی محسوب نمی‌شود. امام خمینی در تحریر الوسیلة می‌گوید: «اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است. ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد» (۳۲/۱)؛ چراکه ایمان مراتبی دارد که اولین مرتبهٔ آن، اعتقاد قلبی و باور به مضمون شهادتین است که به انجام احکام فرعی اسلام منجر می‌شود (طباطبائی، ۳۰۱/۱ و ۳۰۳) و فردی که اعتقاد قلبی ندارد، ایمان ندارد.

ازنظرِ فقه حکومتی و فقه کیفری، چنین شخصی را می‌توان مسلمان قلمداد کرد و صرف اظهار زبانی را از او پذیرفت، حتی اگر اعتقاد قلبی به اسلام نداشته باشد؛ چراکه قاعدهٔ درأ و امتنانی و تفضلی‌بودن آثار

حمل‌شده بر اظهار زبانی اسلام، مانع عدم‌ترتب اثر بر اسلام صرفاً زبانی است.

درعین‌حال، اظهار اسلام می‌تواند دو صورت داشته باشد: لفظی و عملی. بنابراین اگر صغیر پس از بلوغ به مناسک اسلامی بپردازد، همین امر اظهار اسلام محسوب می‌شود و لذا نیاز به اظهار زبانی اسلام نیست.

اولاً، در کلام فقهای موافقِ این نظریه نیز تنها به اظهار اسلام به‌صورت مطلق بسنده شده و سخنی از اظهار زبانی نیامده است (خمینی، تحریر الوسیلة، ۵۲۷/۲تا۵۲۸؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۶۰۲/۴۱؛ موسوی اردبیلی، ۲۴۲/۴). ثانیاً، در تعریف اسلام آورده شده است که: «کسی که اقرار به شهادتین و معاد داشته و منکر ضروری دین نباشد، وگرنه کافر است» (جعفری لنگرودی، ٦٨٠). واضح است که اقرار عملی هم می‌تواند مفید اظهار اسلام باشد. ثالثاً، در کلام برخی از فقها به جای عبارت اظهار اسلام، از اصطلاح مقیداً بالشرع استفاده شده که نشان‌دهندۀ اعتبار اظهار عملی به اسلام است:

«و لاشک فی کونه فطریّاً إذا کان أحد أبویه مسلماً من حین العلوق الی ان یبلغ و کان مقیّداً بالشرع و یعرف أحکام الإسلام» (اردبیلی، ۳۱٤/۱۳).

لذا اظهار عملیِ اسلام نیز می‌تواند اظهار اسلام تلقی شود و اظهار اسلام منحصر در اظهار و اقرار زبانی نیست.

۳. حکم شرعی اظهار ابتدایی کفر پس از بلوغ

در این خصوص باید بین بالغی که پدر یا مادرش هنگام ولادتش مسلمان بوده یا نبوده‌اند (کافرزاده)، قائل به تفاوت شد.

۳. ۱. کافرزاده

پرسش مطرح در این باب عبارت است از اینکه اگر کافرزاده‌ای که پدر یا مادرش یا هر دو بعد از ولادتش مسلمان شده‌اند دوباره کافر شوند، حکم اظهار کفر وی بعد از بلوغ چیست؟ آیا به‌دلیل داشتن اسلام تبعی، اظهار کفر وی بعد از بلوغ سبب تحقق ارتداد است یا خیر؟ در این صورت، ارتداد وی ملی است یا فطری؟

پاسخ آن است که حکم اسلام وی در زمان صغیربودن، حکمی تفضلی است تا از احکام امتنانی اسلام برخوردار شود و جان و مال وی محفوظ باشد؛ لذا پس از بلوغ و اظهار کفر توسط وی، همان احکام کفر بر وی حمل می‌شود و چنین شخصی مرتد محسوب نمی‌شود. لیکن سقوط احکام ارتداد، مانع تعزیر وی نیست، افزون بر اینکه برخی از فقها، ارتداد را سبب تعزیر دانسته‌اند (محقق حلی، ۹۳۲/٤).

همچنان‌که در صحیحهٔ ابان‌بن‌عثمان نیز همین حکم وارد شده است. درعین‌حال، تعزیر نیز در این معنا به‌معنای مجازاتِ صرف نخواهد بود، بلکه منظور از تعزیر، تأدیب وی به‌منظور سوق‌دادن او به اظهار اسلام است.

۳. ۲. مسلمان‌زاده

یکی از شرایط ارتداد فطری آن است که شخص مرتد، مسلمان‌زاده باشد. مسلمان‌زاده نیز کسی است که از پدر و مادر یا از احد الابوینِ مسلمان به دنیا آمده است. این شرط، محل اجماع فقهای امامیه است. نزاع در این خصوص، زمان اسلام‌داشتنِ پدر و مادر است؛ با این توضیح که آیا ملاک، اسلامِ والدین هنگام انعقاد نطفه است یا زمان ولادت طفل. برخی از فقها، اسلام ابوین یا یکی از آنان را حین تولد طفل ملاک دانسته‌اند (همان، ۱۷۰/٤).

مشهور فقها واژهٔ ولد را در عبارت «ولد علی الإسلام»، تفسیر به انعقاد نطفه کرده‌اند (شهید ثانی، ۲۳/۵)، بدون آنکه بر این تفسیرِ خلاف ظاهر، دلیلی هرچند غیرمتقن ارائه کنند تا آنجا که صاحب‌جواهر تنها به نبودن اختلاف در این امر اکتفا کرده و بدون ارائهٔ استدلال، کلام جزایری را دربارهٔ ملاک‌بودن زمان تولد، غریب دانسته است (جواهر الکلام، ٦٠٤/٤١).

به نظر می‌رسد نه تنها کلام جزایری غریب نیست، بلکه تعابیر ظهور در همین معنا دارد؛ چراکه اولاً در روایات متعددِ باب ارتداد فطری، از عبارت «وُلِدَ علی الاسلام» استفاده شده است که ظاهر لفظ، دلالت بر اسلام والدین یا یکی از آنان در هنگام خروج طفل از بطن مادر دارد، نه زمان انعقاد نطفه؛ ثانیاً مقتضای احتیاط در دماء و قاعدهٔ امتنانی درأ، اعتبار هر دو قید است. در این فرض، چند حالت متصور است:

۳. ۲. ۱. صغیر قبل از بلوغ اظهار کفر کند: در حکم به ارتداد، شرط بلوغ معتبر است. پس ارتداد صغیر هرچند نزدیک بلوغش باشد و همچنین دیوانه در حال دیوانگی اگرچه ادواری باشد و همچنین ارتداد مکره، اعتبار ندارد (خمینی، تحریر الوسیلة، ۵۲۷/۲).

۳. ۲. ۲. صغیر ممیز اظهار کفر کند: ازجمله شروط تحقق ارتداد، بالغ‌بودن شخص مرتد است، حتی اگر نزدیک به بلوغ (مراهق) باشد. امامیه به اجماع این شرط را قبول دارند، به‌جز شیخ طوسی که حکم به ارتداد مراهق کرده است (غروی، ۲۱۳/۵).

ارتداد مراهق، محل ایراد است؛ چراکه اولاً، مشهور فقها با این قول مخالف هستند (حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۲۵/۲)؛ ثانیاً، احادیث وارده مبنی‌بر ارتداد مراهق یا احادیث رفع قلم، نفی می‌شود؛ ثالثاً، حد بر صغیر مطلقاً جاری نمی‌شود.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اگر مسلمان‌زاده قبل از بلوغ مسیحی شود، آیا پس از بلوغش باز

هم حکم مرتد را خواهد داشت؟

در این زمینه دو نظر وجود دارد: گروهی از فقها مانند حضرات آیات شبیری زنجانی، نوری همـدانی و صافی گلپایگانی معتقدند که اگر اظهار اسلام نکند، حکمش ارتداد فطری خواهد بود.

دستهٔ دوم، باتوجه‌به اینکه در تحقق ارتداد اظهـار اسـلام بعـد از بلـوغ و سـپس خـروج از آن را شـرط می‌دانند، چنین فردی را مرتد نشمرده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای، در این زمینه اِشـعار داشـته‌اند کـه «در فـرض سؤال، اگر از طفولیت و قبل از بلوغ کافر بوده، مرتد محسوب نمی‌شود و به‌طورکلی، مرتد عبـارت اسـت از کسی که بعد از رسیدن به حد بلوغ اظهار اسلام کرده و سپس از اسلام خارج شده باشد.»[۱]

۳. ۲. ۳. پس از بلوغ اظهار کفر کند: در مسئلهٔ محل بحث، اظهار کفر بعد از بلوغ سبب اخـتلاف فقها شده است. لیکن نکتهٔ محل تأمل آن است که آیا شخص برای اظهار اسلام یا کفر باید بلافاصله پس از بلوغ اقدام کند یا اینکه این مقدار آزادی و حق انتخاب می‌توان برای او قائل شد تا پس از بحث و بررسی، بر اساس عقیدهٔ خود عمل کند.

دو رویکرد کلی به این پرسش وجود دارد: نخست آنکه، بر مبنای قول قـائلان بـه عدم‌ضـرورت اظهـار اسلام بعد از بلوغ، قاعدتاً فرصتی برای شخص برای تتبع و تأمل در اصول عقاید اسلامی وجود ندارد. دیگر این‌که بر اساس نظر آن دسته از فقها که بر لزوم اظهار اسلام بعد از بلوغ تأکید دارند، باید فرصت مناسب و معقولی به شخص بالغ برای تتبع و بررسی اصول عقاید اسلامی داده شود. حال پرسش این است که تا چـه زمانی این فرصت به او داده می‌شود؟ آیا باید فوراً اسلام و ایمان آورد یـا اینکـه در صـورت نداشـتنِ عنـاد و جحد، وی رها می‌شود؟

به نظر می‌رسد بر اساس عمومات آیهٔ «لَا إِكْرَاهَ فِي الـدِّينِ»، چنـین فـردی رهـا می‌شـود و در صـورت نداشتن جحد و عناد، حکم ارتداد بر وی جاری نمی‌شود.

مسئلهٔ مطرح در اینجا آن است که اگر صـغیرِ مسـلمان‌زاده پـس از بلـوغ اظهـار کفـر کـرد، حکـم وی چیست؟

با بررسی اقوال فقهی، سه قول در زمینهٔ وضعیت پسا اسلام وی وجـود دارد: ارتـداد فطـری، در حکـمِ مرتد ملی‌بودنِ وی یا کافرپنداشتنِ او. در ادامه به بررسی هر سه قول می‌پردازیم.

أ. مرتد فطـری: آن دسـته از فقهـا کـه اظهـار اسـلام بعـد از بلـوغ را شـرط نمی‌داننـد، حکـم صـغیر مسلمان‌زاده‌ای را که پس از بلوغ اظهار کفر کند، ارتداد فطری می‌داننـد و قائـل بـه اعـدام چنـین شخصـی

---

۱. مؤسسهٔ فرهنگی رواق حکمت https://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa69156

هستند که شرح آن ذیل گفتار اسلامِ تبعی گذشت.

ب. در حکم مرتد ملی: وجود دلایل عقلی‌کلامی برای پرهیز از مرتد فطری‌دانستنِ مسلمان‌زادهٔ مظهر کفر بعد از بلوغ، اکثر فقها را بر آن داشته که وی را در حکم مرتد ملی بدانند (حکیم، منهاج الصالحین، ۳۸۳/۲؛ مقدس اردبیلی، ۳۲۹/۱۳؛ موسوی اردبیلی، ٢٤٦/٤؛ سبزواری، ١٤٠/٢٨؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ۵۲۷/۲تا۵۲۸).

ادلهٔ این قول عبارت‌اند از: ۱. اصل: اصل اولی، عدم الحاق است و در این مسئله نیز روایاتی که دلالت بر نپذیرفتن توبه یا عدم‌استتاب داشته باشد، وجود ندارد.

۲. درء الحدّ بالشبهة: اعمال قاعدهٔ درأ سبب سقوط حدِ ارتداد فطری و ثبوت ارتداد ملی است؛ چراکه چنین شخصی ازنظرِ این دسته از فقها یا مرتد ملی خواهد بود یا فطری و قدر متیقن، به‌دلیل وجود شبهه و امتنان و مسامحه در حدود، استتاب وی خواهد بود.

۳. قاعدهٔ احتیاط در دماء

٤. اطلاق شرط استتاب

۵. مقتضیات زمانی: برخی از فقها، در تعلیل الحاق وی به مرتد ملی به این امر استناد می‌کنند که در حال حاضر، این امر شایع است که مسلمانی در دیار کفر با زنی کافر ازدواج دائم یا موقت می‌کند و بعد از مدتی زن و کودک خود را رها می‌کند، لذا کودکی که در دامن مادرِ کافر خود بزرگ می‌شود، چه‌بسا اسم اسلام را هم تا مدت‌ها بعد از بلوغ نشنود و طبعاً در حال کفر رشد کند، بنابراین بعید است حکم مرتد بر او جاری شود. اگر بعد از بلوغ، اسلام نیاورد و به دامان دینِ دیگری غیر از اسلام برود، مرتد فطری نیست و محکوم به قتل نخواهد بود. ازاین‌رو، استتابه لازم است؛ چنانچه برخی بر این مبنا گفته‌اند: «حکم اولاد مرتد فطری قبل از ارتداد پدر، باقی بر حکم اسلام هستند و به ارتداد پدر تغییر نمی‌کنند در محکومیت به اسلام و اگر محکوم به اسلام تبعی شد، پس از بلوغ و عرض اسلام بر او، اختیار کفر کرد، بعد از استتابه و امتناع، او را به قتل می‌رسانند و محکوم به ارتداد فطری نمی‌شود تا توبهٔ او قبول نشود» (بهجت، ۳۳۹/۵).

ج. کافر: منظور از اسلام در معنای حقیقی آن، اظهار ایمان با عقل و ارادهٔ آزاد است. لذا اسلام صغیر که به‌تبع والدین کسب می‌شود، اسلام در معنای مجازی است که برای امتنان و تفضلِ شارع، آثاری بر صغیر خواهد داشت.

ازاین‌رو، برخی از فقها به‌ویژه فقهای متأخر، صغیر مسلمانی را که ابتدائاً پس از بلوغ اظهار کفر کند، مرتد نمی‌دانند، بلکه وی را کافر می‌دانند. آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتائی مبنی‌بر اینکه مسلمان‌زاده‌ای که به‌محض بلوغ مسیحیت را پذیرفته (بدون اقرار به اسلام بعد از بلوغ)، آیا مرتد فطری

است؟ پاسخ داده‌اند که: «اگر هرگز اسلام را نپذیرفته بوده مرتد نیست، ولی کافر محسوب می‌شود» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی، ۱۳۹۹).

۴. ادلۀ ناظر به کافربودن مسلمان مظهر کفر بعد بلوغ

در فتاوا یا آثار فقهایی که به کافربودن مسلمان‌زاده‌ای که بعد از بلوغ اظهار کفر کند، ادلۀ این قول ذکر نشده است؛ لیکن با تتبع در آثار فقهی، سه نوع ادلۀ روایی، کلامی و فقهی را می‌توان در اثبات این قول ذکر کرد. بحث از ادلۀ کلامی ازآن‌رو اهمیت دارد که در بحث ارتداد که از مباحث عقیدتی است، مبانی کلامی در کافرپنداشتن چنین شخصی تأثیر داشته است.

٤. ١. ادلۀ روایی

اول. أَبان‌بن‌عثمان عن بَعْضِ أَصْحَابِهِ عن أَبی‌عبداللَّه(ع) فی الصَّبِیِّ إذا شب فاختار النَّصْرَانِیَّةَ و أَحد أَبَوَیْهِ نصرانی أَو مسْلمَیْن قال لایُتْرَکُ و لکن یضرب علی الإسلام (کلینی، ۲۵۷/۷).

در این روایت واژۀ یَضرب، مفید دو معناست: یکی آنکه چنین شخصی مرتد است و آن‌قدر او را باید زد که یا اسلام آورد یا کشته شود؛ دیگر آنکه چنین شخصی فقط تعزیر می‌شود؛ چراکه حکم ارتداد، قتل است و نه ضرب.

در معنای اول، روایتی که چنین تفسیری را تأیید کند، وجود ندارد و به‌دلیل شکنجه‌آوربودنِ این نوع حکمِ قتل و بر اساس اصل عدم و حرمت شکنجه، معنای اول رد می‌شود. ازنظرِ سند نیز روایت مرسل است (مجلسی، مرآة العقول، ۳۹۹/۲۳) و ازنظرِ دلالت نیز اگر مراد از شبّ، بلوغ باشد، مربوط به بحث است. اما اگر قبل از بلوغ باشد، شامل بحث ما نمی‌شود و مراد از لایترک، تعزیر است. درهرحال، با این سند و این احتمال، دلالت بر ارتداد فطری یا ملی ندارد.

دوم. عن عبیدبْنِ‌زرارةَ عن أَبِی‌عَبْدِاللَّهِ(ع) فی الصبی یَخْتَارُ الشِّرْکَ و هو بین أَبَوَیْهِ قَالَ لایترک و ذَلِکَ إِذَا کان أَحد أَبَوَیْهِ نصرانیاً (کلینی، ۲٥٦/۷).

اولاً، روایت ازنظرِ سند مجهول است (همو، همان، ۳۹۸/۲۳؛ همو، ملاذ الأخیار، ۲۷۸/۱٦)؛ ثانیاً، ازنظرِ دلالت نیز بر اجرای حکم مرتد فطری دلالت ندارد، بلکه دال بر تعزیر است؛ چراکه در روایت از عبارت «لایترک» استفاده شده که مفید آن است که حد ساقط شده است، لیکن وی به حال خود رها نمی‌شود، زیرا اگر مقصود امام اجرای حد بود باید از فعل «یحد» استفاده می‌کردند، درحالی‌که صرفاً اشاره کرده‌اند که چنین شخصی به حال خود رها نمی‌شود. در صورتی‌که از چنین سیاق عبارتی استفاده می‌شود مجازات حدی ساقط شده برای مخاطب، این پرسش پدید می‌آید که آیا وی با اسقاط حد، به حال خود رها

می‌شود یا خیر؟ که جواب امام این‌گونه است که خیر به حال خود رها نمی‌شود؛ ثالثاً، دو تفسیر دربارهٔ این حدیث وجود دارد: یکی آنکه باتوجه‌به به‌کاررفتن واژهٔ الصبی، می‌توان این حدیث را ناظر بـه صـغیرِ ممیـز دانست و مراد از لا یترک را مسئولیت کیفری نسبی او تلقی کرد. تفسیر دوم آن است که واژهٔ یختار، مفیـد آن است که چنین صغیری بالغ شده است و منظور از لا یترک، آن است که وی استتابه داده می‌شود.

به نظر می‌رسد هر دو تفسیر خدشه‌پذیر است؛ چراکه اولاً اختیار منوط به بلوغ است و لذا واژهٔ یختـار، مفید آن است که وی به مرحلهٔ بلـوغ رسـیده اسـت؛ ثانیـاً از عبـارت لایتـرک، لـزوم اسـتتابهٔ وی برداشـت نمی‌شود.

٤ . ٢. ادلهٔ کلامی

أ. فقدان مقتضیِ مفهوم ارتداد: ازنظرِ لغوی و اصطلاحی، ارتداد یعنـی برگشـت از دیـن؛[1] دینـی کـه شخص، آگاهانه و محققانه برگزیده است، نه اینکـه انتخـابش تقلیـدی و ایمـان و یقیـنش بـه دیـن، یقـین روان‌شناختی بوده است. علامه طباطبایی نیز ارتداد را در اصطلاح اهل دین، رجوع از ایمـان بـه‌سـوی کفر دانسته‌اند، حال چه ایمانش مسبوق به کفر دیگری باشد یا از ابتدا مؤمن بوده (مسلمان‌زاده باشد) و سـپس کـافر شود (۳۷۹/۵). لذا علاوه بر مسلمان‌زاده‌بودن، شخص باید تا زمان بلوغ، به شرع، آشنا و عامل بـه آن باشد؛ چراکه اصولاً اظهار ارتداد فرع بر قبول است و تصور رد از ناحیهٔ او غیرعقلانی است.

ظهور تعابیری چون «مَنْ غَيَّر» یا «مَنْ بَدَّلَ» در روایات نیز به این معناست که اگر شخص پس از بلوغ، اسلام را انتخاب کند و شهادتین را بر زبان آورد، سپس اگر کافر شد، مرتد فطری است. چنانچه این شرط را از کلام محقق اردبیلی نیز می‌توان استفاده کرد: «و لاشک فی کونه فطریّاً إذا کان أحد أبویه مسلماً من حین العلوق الی ان یبلغ و کان مقیّداً بالشرع و یعرف أحکام الإسلام.» (۳۱٤/۱۳).

برخی دیگر از فقها نیز به این نکته اشاره کرده و فرموده‌اند: «ارتداد آن است که کسـی محققانـه دیـن را بپذیرد، سپس دین را کنار بگذارد. در ارتداد یک نکتهٔ مهم این است که پیش از این، دین را با برهان منطقـی پذیرفته باشد... ارتداد یعنی کسی که یقینِ معرفت‌شناختی دارد، بااین‌حـال دیـن را بـه بـازی بگیـرد و از آن اعلام بیزاری کند» (جوادی آملی، ١٤). ازاین‌رو باتوجه‌به معنای واقعی ارتداد که رد عقیـده و واردشـدن بـه عقیدهٔ دیگر است، در محل نزاع که مسلمان‌زاده‌ای پس از بلوغ، ابتدائاً اظهار کفر کند، ارتـداد صـدق پیـدا نمی‌کند.

ب. آزادی عقیده در اسلام: اسلام بر عقلانیت بنا شده است و لذا آموزه‌های خود را با استدلال بیـان

---

۱. برای آگاهی از تعاریف متعدد ارتداد، نک: امینی، ۲۱/۱.

می‌کند و هیچ تحمیلی برای پذیرش اسلام پذیرفتنی نیست: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶). این باور به یکی از گزاره‌های اصلی حکمرانی اسلامی نیز تبدیل شده است: «در حکومت اسلامی همهٔ افراد دارای آزادی در هرگونه عقیده‌ای هستند» (خمینی، صحیفهٔ نور، ۷۶/۱۲).

در پرتوِ این گزارهٔ بنیادین، برخی از فقهای متأخر معتقدند: «مرتد را به صرف ارتداد نمی‌توان کشت، بلکه علاوه بر ارتداد باید شروع به خرابکاری هم بکند، چون در روایات آمده است: «من جحد نبوة خاتم الانبیاء و کذّبه» «این «کذّبه» چیزی اضافه بر عقیده است؛ یعنی مرتد شروع کند به کتاب‌نوشتن، سخنرانی‌کردن، مقاله‌نوشتن و آن عقیدهٔ فاسد خود را در جامعه تزریق کند. ولی صرف عقیده، مشمولِ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ است (موسوی بجنوردی، ۴۴۹/۱۰).

در مبانی اسلامی، تنها جایی که تحمیل و فشار معنا ندارد، عقیده است. اما اگر شهروند جامعهٔ اسلامی نه به‌دنبال حقیقت، بلکه عامدانه برای پوشاندن حقیقت و مخالفت با احکام اسلامی و وحیانی قدم بردارد، جامعهٔ اسلامی اجازهٔ سوءاستفاده را به او نمی‌دهد. به‌عبارت‌دیگر، ارتداد محملی برای جلوگیری از سوءاستفاده از آزادی عقیده نیست.

ج. عدم‌تقلید در اعتقادات: یکی از ادلهٔ مطرح‌شده از سوی برخی از فقها برای رد ارتداد فطریِ فرزندی که بعد از بلوغ اظهار اسلام نکرده است، عدم‌تقلید در اعتقادات است؛ یعنی باید خود شخص بعد از بلوغ معتقد به اسلام باشد، نه اینکه به تقلید و تبعیت از والدین یا احدی از آن‌ها اسلام را بپذیرد. لذا اسلام تبعی، برای تحقق ارتداد فطری کافی نیست. چنانچه مشهور میان مذاهب خمسه این است که اصول دین و احکام اعتقادی تقلیدناپذیرند و باید در این ارتباط تحقیق کرد و به یقین یا اطمینان رسید. فخر رازی در ارتباط با عدم‌جواز تقلید در اصول دین می‌نویسد: تحصیل علم در اصول دین بر رسول خدا واجب است، پس بر ما نیز واجب است. اما وجوبش بر رسول خدا از این آیه استفاده می‌شود که خداوند خطاب به پیامبر فرمود: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد: ۱۹) و بر ما نیز به‌دلیل آیهٔ «وَ اتَّبِعُوهُ» (اعراف: ۱۵۸) لازم است (۹۱/٦).

به نظر می‌رسد بهترین و اساسی‌ترین دلیل بر بطلان تقلید در اصول دین، این است که تقلید از دیگری احتیاج به دلیل دارد و این دلیل منحصر به فروع دین است (مکارم شیرازی، ۵۱۱/۱).

٤. ۳. ادلهٔ فقهی

أ. مذاق شارع: مذاق شارع نیز یکی از راه‌های دستیابی به احکام دین است که به‌صورت صریح در ادله وجود ندارد؛ اما فقها به‌صورت مکرر در نوشته‌های خود از آن استفاده کرده‌اند.

به نظر می‌رسد بتوان دلیل دیگرِ مرتدندانستن چنین فردی را، مذاق شارع دانست. اصطلاح مذاق

شریعت به‌معنای برداشتی است که فقیهِ مأنوس با لسان شارع، از مبانی و اهداف احکام یا از مجموع ادله‌ای که به‌صور مختلف دربارهٔ حکمی وارد شده است، به دست می‌آورد و هیچ دلیل خاصی نیز بر آن وجود نداشته باشد و گاه در موارد فقدان دلیل بر حکم، به آن تمسک می‌شود (صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۲۹/۲).

مذاق شارع در حقوق‌الله به‌طورکلی و دربارهٔ ارتداد، به‌طور خاص، بر آسان‌گیری است. به همین ترتیب، اسلام صغیر پذیرفته می‌شود، لیکن کفر او بر اساس حدیث رفع قلم سبب ارتداد نمی‌شود. شک در دین را درصورتی‌که به‌صورت عنادآمیز نباشد، سبب کفر نمی‌داند. فقها نیز احادیثی را که شک در دین را به‌صورت مطلق سبب کفر دانسته است، در تقابل با سایر احادیث که شک را تنها به‌معنای وقوف تفسیر کرده‌اند، رد نموده‌اند (حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۲۳/۲). حتی مذاق شارع آن است که مرتد فطری نیز اگر توبه کند، واجب نیست که خود را در معرض قتل قرار دهد و جایز است حتی از آن ممانعت کند، گرچه بر دیگران قتل او واجب است (همان، ۱۲۵/۲). لذا سهل‌گیریِ شارع در پذیرفتن و اعتقاد قلبی به دین، مفید آن است که اظهار کفر بعد از بلوغ اصولاً ارتداد به شمار نرود.

ب. قاعدهٔ درأ: دربارهٔ ارتدادِ مسلمان‌زاده‌ای که بلافاصله پس از بلوغ اظهار کفر می‌کند، شبهاتی وجود دارد: ۱. اسلام تبعی به‌دلیل استعمال مجازی آن، نمی‌تواند شرط تحقق ارتداد باشد؛ ۲. اختلاف فقها در این خصوص.

ثمرهٔ این شبهات، ازنظرِ برخی فقها آن است که حکم مرتد فطری بر وی حمل نمی‌شود. اما به نظر می‌رسد آثار قاعدهٔ درأ در این خصوص، می‌تواند فراتر رود و مسقط مجازات حدی باشد. درعین‌حال، سقوط مجازات حدی به‌سبب اِعمال قاعدهٔ درأ، ملازمه با سقوط مجازات تعزیری نیز ندارد (ساداتی، ۱۴۱) و چه‌بسا بتوان چنین شخصی را تعزیر کرد. مفاد روایات وارده نیز بر تعزیر چنین شخصی دلالت دارد.

نتیجه‌گیری

تمدن اسلامی ازنظرِ معرفت‌شناختی بر باورهای بنیادینی بنا شده است. یکی از ساحات رویارویی در جنگ یا گفت‌وگوی تمدن‌ها، مسائل معرفت‌شناختی و باورهای بنیادین ازجمله توحید و نبوت حضرت محمد(ص) است. ازاین‌رو، دین اسلام سیاست جنایی سرکوبگرانه را در قبال مرتدان اتخاذ کرده، به‌گونه‌ای که در ارتداد فطری حتی توبهٔ مرتد را درخورِ استجابت ندانسته است. به موازات این سیاست، سیاست تساهل و تسامح و امتنان در حدودالله را در پیش گرفته و شرایط ثبوت و اثبات جرایم حدی و همچنین اجرای آن‌ها را بسیار مقید کرده است.

باتوجه‌به این دو سیاستِ به ظاهر متزاحم، یکی از پرسش‌های مطرح در باب ارتداد آن است که آیا برای تحقق ارتداد اعم از فطری یا ملی، اظهار ابتداییِ اسلام بعد از بلوغ لازم است یا خیر؟ به تعبیـر دیگـر، آیـا اسلام تبعی برای تحقق ارتداد کافی است یا حتماً باید ارتداد، مسبوق به اسلام حقیقی باشد؟

در میان فقهای امامیه، دربارهٔ ملی یا فطری‌بودنِ ارتداد مسلمان‌زاده‌ای که پس از بلوغ، بدون آنکه اظهار اسلام کند، مرتد شود، اختلاف‌نظر و سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول، اسلام تبعی را کافی دانسته و بر این اساس، وی را مرتد فطری دانسته‌اند.

در دیدگاه دوم مشهور فقها اظهار اسلام بعد از بلوغ را شرط دانسـته و علـی‌رغم اینکـه حکـم بـه مرتـد فطری‌بودن چنین شخصی داده‌اند، به‌دلایلی ماننـد اصـل احتیـاط در دمـاء و قاعـدهٔ درأ، آثـار ارتـداد ملـی ازجمله امکان استتاب وی را بر وی حمل کرده‌اند. لذا در نزد این دسته از فقها، ارتداد وی در حکـم ارتـداد ملی است.

دیدگاه اول با این نقد جدی روبه‌رو است که مراد از اسلامِ لازم برای تحقق ارتداد، اسلام حقیقی است که با اندیشه و ارادهٔ آزاد انتخاب می‌شود، نه اسلام تبعی که به تقلید از والدین بدان حکم می‌شود. نکتهٔ مهم آن است که حکم به اسلام صغیر، از احکام امتنانی و تفضلیِ اسلام است تا جان و اموال صـغیر، محفـوظ باشد و لذا این حکم تفضلی نمی‌تواند مبنای تحقق جرم ارتداد فطری قرار گیرد.

دیدگاه دوم نیز با این ایراد روبه‌رو است که اظهار اسلام بعد از بلـوغ را لازم می‌دانـد و بـه قاعـدهٔ درأ و اصل احتیاط در دماء در سقوط ارتداد فطری استناد می‌کند، اما دامنهٔ کاربست قاعدهٔ درأ و اصل احتیـاط در دماء را بدون دلیل، تنها ساقط‌کنندهٔ ارتداد فطری دانسته است، درحالی‌که کاربست این دو قاعـده، در کنـار سایر ادلهٔ روایی، فقهی و کلامی مؤیدِ سقوط حکم ارتداد، اعم از فطری و ملی است.

بر این اساس می‌توان گفت که اولاً، اسلام چنین شخصی، تبعی یا حکمـی اسـت و لـذا اسـلام تبعـی مقدمه برای ارتداد نمی‌شود؛ ثانیاً معنای واقعی ارتداد، رد عقیده و واردشدن به عقیدهٔ دیگر است کـه اینجـا سالبه به انتفاء موضوع است؛ چراکه عقیده به اسلام وجود ندارد تا رد آن معنا پیدا کنـد. از سـوی دیگـر، در اعتقادات، تقلید نیست؛ ثالثاً احکام تفضلی اسلام مانند حکم به اسلام تبعی نمی‌تواند مقدمهٔ تعیـین جـرم ارتداد قرار گیرد، چراکه این امر با سیاست امتنانی تفضلیِ شارع در تضاد است.

دیدگاه سوم که در نزد فقهای متأخر مانند آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله خامنه‌ای دیده می‌شود، فقط اظهار ابتدائی کفر توسط مسلمان‌زاده را بعد از بلوغ، سبب کفر وی می‌داند.

منابع

قرآن کریم

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، کتاب من لایحضره الفقیه، به‌تصحیح علی‌اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.

ابن‌حیون، نعمان‌بن‌محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا، قم: دار المعارف، ۱۳۸۳ق.

اصفهانی، ابوالحسن، وسیلة النجاة، قم، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.

امینی، حسین علیان، موسوعة أحکام مرتد فی الشریعة الاسلامیة، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة، ۱۴۲۹ق.

باقی‌زاده، رضا، «آزادهٔ عقیده و ارتداد»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی،س۳، ش۱۲، ۱۳۹۲، صص ۷ تا ۲۵.

بهجت، محمدتقی، جامع المسائل، چاپ‌دوم، قم: دفتر معظم‌له، ۱۴۲۶ق.

توکل‌نیا، مریم؛ ولی‌اله حسومی، «بررسی شبکهٔ معنایی حرف جرّ «علی» در قرآن با رویکرد شناختی»، آموزه‌های قرآنی، ش ۲۸، ۱۳۹۷، صص۲۰۳تا۲۲۸.

جباری، مصطفی، «آیا می‌توان ارتداد را جرم دانست؟»، مطالعات حقوقی، س۶، ش۱، ، ۱۳۹۳، صص۸۵تا۱۰۹.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ‌سی‌ویکم، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۸.

جوادی آملی، عبدالله، «فقیه و مرجع تقلید شیعه»، روزنامهٔ جمهوری اسلامی؛ ویژه‌نامهٔ صحیفهٔ حوزه، ش ۴۸، ۱۳۸۰.

حبیبی‌تبار، حسین، بررسی رابطهٔ آزادی انتخاب دین (لا اکراه فی الدین) و حکم ارتداد، قم: برگ فردوس، ۱۳۸۹.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.

حسینی عاملی، محمدجوادبن‌محمد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.

حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، چاپ‌چهارم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.

حکیم، محسن، منهاج الصالحین، قم: مدینة العلم، ۱۴۱۰ق.

خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیلة، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۹۲.

ـــــــــــــ صحیفهٔ نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

خویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، چاپ‌دوم، تهران: خرسندی، ۱۳۹۱.

ساداتی، سیدمحمدمهدی، «شرایط اعمال قاعدهٔ درأ در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، س۸، ش۱۴، ۱۳۹۵، صص۱۱۳تا۱۴۶.

سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الاحکام، قم: دار التفسیر، ۱۴۱۱ق.

سلطانی، عباسعلی و خسرو اسفهبدی، «بررسی احکام فقهی و حقوقی ارتداد با تأکید بر نظر امام خمینی(ره)»، فصلنامهٔ فقه و مبانی حقوق اسلامی، س۶، ش۱۸، ۱۳۸۸، صص ۱۰۹ تا ۱۳۰.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، مسالک الافهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، چاپ‌سوم، قم: مؤسسهٔ معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.

ــــــــــــــــــ، معجم فقه الجواهر، بیروت: الغدیر، ۱۴۲۲ق.

صرامی، سیف‌الله، احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶.

طباطبایی، مصطفی و حسن علیدادی سلیمانی، «جستاری در کفایت اسلام یکی از والدین مرتد فطری»، مجله فقه، س۲۴، ش۹۲، ۱۳۹۶، صص ۱۳۱-۵۰.

طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ‌پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

طوسی، محمدبن‌حسن، الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.

ــــــــــــــــــ، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

ــــــــــــــــــ، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الاصول، نجف: المکتبة الرضویة، بی‌تا.

غروی، سیدمحمد و دیگران، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت، بیروت، دارالثقلین، ۱۴۱۹ق.

فخر رازی، محمدبن‌عمر، المحصول فی علم الاصول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.

فلاحی، احمد، «واکاوی جرم‌انگاری ارتداد»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، س۵، ش۹، ۱۳۹۲، صص۱۰۹تا۱۳۶.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، به‌تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ‌سوم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (علیهم الصلاة و السلام)، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۱.

ــــــــــــــــــ، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

محسنی، محمدآصف، معجم الاحادیث المعتبرة، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۴.

محقق حلی، جعفربن‌حسن، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ‌دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

مصطفوی، محمدکاظم، القواعد مائة قاعدة فقهیة معنی ومدرکا و موردا، چاپ‌یازدهم، قم: نشر اسلامی، ۱۴۳۸ق.

مقتدایی، مرتضی، تقریرات آیت‌الله مقتدایی در درس خارج فقه، ۱۳۸۸

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.

مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسهٔ امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، ۱۴۲۷ق.

مکارم شیرازی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی، ۱۳۹۹.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، قم: نشر مفید، ۱۴۲۷ق.

موسوی بجنوری، محمد، مصاحبه با آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.

میرسلیم، مصطفی، دانشنامهٔ جهان اسلام، چاپ‌دوم، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.

نجاشی، احمدبن‌علی، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

نوری، حسین‌بن‌محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم: آل البیت، ۱۴۰۸ق.

ورعی، سیدجواد، «ارتداد، نگاهی دوباره ـ تقریری از مباحث آیت‌الله موسوی اردبیلی»، فصلنامهٔ حکومت اسلامی، ش۱۴، ۱۳۷۸، صص۷۴تا۱۱۰.

ولائی، عیسی، ارتداد در اسلام، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

هاشمی، سیدحسین، ارتداد و آزادی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۸۶.